



2018/12/19



حمید انوری

نگاهی بر "یادداشت ها..."

این جهان کوهست و فعل ما ندا
سوی ما آید نداها را صدا
به یاد نویسنده پُر تلاش، خواهر گرانقدر ما زنده یاد "مرجان کمال" که به گفته
خودش اولین و آخرین عشق خود را در کوهپایه های فلک سای افغانستان باز یافت!
روحش شاد و یادش همیشه گرامی باد!

قسمت ششم

دستان پر قدرت بیرونی، رول عمده را در کشت خاشخاش و تولید و قاچاق مواد مخدر در داخل کشور بازی میکنند و دهقانان افغان که کمترین سود را از این سرمایه گذاری پرسود به دست می آورند، گفته می توانیم که در حقیقت خواسته یا ناخواسته و فهمیده یا نفهمیده، در خدمت دلالان خارجی قرار گرفته اند و بدین گونه تنها و تنها از مرگ و میر فامیل های شان جلوگیری میکنند.

در این قسمت نگاهی می اندازیم به آغاز و انجام جنگ های تریاک در گذشته های دور و قضاوت را می گذاریم به هموطنان دراک خود:

[جنگ نخست انگلستان و چین که به جنگ تریاک نخست معروف است، بین سالهای ۱۸۴۰ تا ۱۸۴۲ میلادی روی داد. این جنگ و همچنین جنگ دوم تریاک، نخستین مرحله نفوذ مؤثر کشورهای اروپای غربی به چین به شمار می رود.

پیش از وقوع جنگ، خرید چای از چین توسط انگلستان که مردم بریتانیا علاقه زیادی به آن داشتند، بسیار افزایش یافته بود و در مقابل انگلستان، کمتر کالایی داشت که مورد نیاز چین بوده و آنرا معاوضه نماید. در نتیجه انگلستان با کاهش ذخیره نقره خود که آنرا با چای چین مبادله می کرد، روبرو شد و بریتانیایی های حاکم در هند (که آنزمان مستعمره بریتانیا بود)، صدور نقره را متوقف کردند. تاجران بریتانیایی هند که صادرات این کشور در دست آنان بود نوع جدیدی از تجارت را گسترش دادند. بریتانیا کشت خاشخاش را در هند گسترش داده بود از اینرو تاجران انگلیسی تصمیم گرفتند تا در مقابل دریافت چای، تریاک و کتان صادراتی هند را در اختیار چین بگذارند. پس از مدتی، افزایش شدید اعتیاد به تریاک در چین و در نتیجه افزایش واردات آن و کاهش ذخیره نقره آن کشور، مقامات چینی، واردات تریاک را ممنوع اعلام کردند. این تصمیم در ابتدا مانع بزرگی برای تاجران انگلیسی که به قاچاق تریاک به چین می پرداختند، محسوب نمی شد،

ولی در اواخر دهه ۱۸۳۰، این قانون به طور جدی اجرا شد و صندوق ها و انبارهای حاوی تریاک توقیف گردید. دولت چین لین ز شو را مأمور ضبط و آتش زدن کلیه محموله های تریاک در بندر کانتون کرد و او این کار را انجام داد. اعمال محدودیت بر همه گونه کالای وارداتی در بندر کانتون، تجار انگلیسی را ناخشنود ساخت.

در ماه جون ۱۸۴۰، نیروی دریایی انگلیس با لشکرکشی به دهانه رود کانتون، نخستین جنگ تریاک را آغاز کرد. با رسیدن ناوگان انگلیسی به یانگ تسه کیانگ، سقوط شانگهای و سپس رسیدن به نانجینگ، چین تسلیم و مجبور به امضای پیمان نانجینگ با بریتانیا شد که طبق آن:

1. هنگ کنگ به پادشاهی بریتانیا واگذار شد.
2. پنج بندرگاه چین که انگلیسیها در آن حق اقامت و تجارت داشتند، به روی بریتانیا گشوده شد.
3. شهروندان بریتانیا که در چین به ارتکاب جرم می پرداختند، باید در محاکمات انگلیسی محاکمه می شدند.
4. نرخ عوارض کالاهای وارداتی و صادراتی می بایست منصفانه باشد.

با امضای پیمان نانجینگ، سایر کشورها مانند ایالات متحده امریکا، روسیه و فرانسه نیز خواستار امتیازات مشابهی مانند بریتانیا شدند و در عرض چند سال قرارداد های مشابهی با چین بستند. [ویکی پدیا

در افغانستان با آنکه کشت خاشخاش و تولید تریاک و چرس خام از گذشته ها رواج داشته است، اما زمانی به اوج خود رسید که روس ها به افغانستان لشکرکشی نموده و سرزمین مقدس ما را مورد تجاوز وحشیانه ای اردوی سرخ روسی قرار دادند. انگلیس ها که کینه ای شکست های متواتر شانرا در افغانستان هرگز از یاد نبردند، تلاش کردند از موقع استفاده اعظمی نموده و با یک تیر چندین هدف را نشانه بگیرند، البته امریکائی ها هم دست کمی از انگلیس ها نداشتند. آنان پول های هنگفتی را جهت کشت خاشخاش و تولید مواد مخدر در افغانستان تخصیص دادند.

در قدم نخست استدلال آنها این بود که عساکر متجاوز روسی را در داخل افغانستان به مواد مخدر و چرس آغشته سازند و کمر اردوی سرخ را در افغانستان بشکنند، که همانگونه هم شد و یک فیصدی بزرگی از عساکر روسی معتاد به مواد مخدر گردیدند، تا جائیکه جهت به دست آوردن مواد مخدر، آلات، اسباب و ادوات نظامی شانرا با مواد مخدر معاوضه میکردند و...

در قدم دوم تا جائیکه برای شان مقدر بود به قاچاق مواد مخدر توسط افراد اجیر شان از افغانستان، به اروپا و امریکا پرداختند و نیز تعداد بیشماری از افغانها را معتاد به مواد مخدر نموده و از افغانستان بزرگترین کشور تولید کننده و قاچاق مواد مخدر ساختند. شاید بشود گفت که این جنگ تریاک، جنگ سوم باشد. زنده یاد "مرجان کمال" نظر به مطالعات، تحقیق و تفحص در مناطق مختلف افغانستان در مورد کشت خاشخاش و علل آن در افغانستان چنین می نویسد:

"... کتگوری زار عین که بسیار آسیب پذیر هستند، تعداد زیاد نفوس دهات و قصبات را تشکیل می دهند، این ها نه تنها صاحب زمین نمی باشند، بلکه از مراکز شهر ها بسیار دور واقع شده اند و در مناطق کوهستانی در دره های احاطه شده که به ساعت ها از اولین مرکز شهر دور واقع می باشد، زندگی می کنند. باشندگان این مناطق دسترسی به یک کار با معاش به نسبت دور بودن از شهرها ندارند. (مانند خرده فروشی، دست فروشی، و یا در داخل ادارات دولتی).

فلهذا باشندگان این مناطق اساساً وابستگی به کار روزمزد در بالای ساحه کشت کوکنار داشته، زیرا که یک هکتار زمین که در آن کوکنار کشت شده به پنج الی شش کارگر به طور اوسط کار خلق می کند..." و درست همین علت، می تواند یکی از دلایل عمده رو آوردن زارعین به کشت کوکنار باشد، که اگر مقامات داخلی و حامیان خارجی شان می خواستند، قادر بودند با ایجاد زمینه های فراهم آوری اشتغال شرافتمندانه؛ از کشت خاشخاش و تولید کوکنار در کشور تا حد زیادی جلوگیری نمایند.

در بخش بیست و یکم یادداشت ها، در یک قسمتی چنین می خوانیم:

"...در مطالعه و ریسرچ دُوید منسفیلید (David Mansfield) که در سال 2005 در ننگرهار صورت گرفته بود تمام نقل قول هایش کاملاً به همان سمت که قبلاً ذکر گردید دلالت می کند.

عمدتاً : کرزی از چه باید شرمسار باشد؟

از این که افغانستان تریاک صادر می کند؟

یا از این که تمام مردمش از گرسنگی می میرند؟..."

در قسمت های گذشته از حامد کرزی نقل قول شده بود که گویا او به حیث رئیس جمهور، شرم دارد که کشورش بزرگترین تولید کننده و قاچاق مواد مخدر شناخته شده است و...

و اما باید علاوه کرد که شخصی به نام حامد کرزی، از هیچ چیزی نه تنها شرم ندارد، بلکه چیزی به نام شرم در وجود بی وجود او؛ خدای داناست، نیست که نیست. اگر او شرم می داشت، زمانیکه در محاصره افراد طالبان در کوه های ارزگان قرار گرفت و کماندو های امریکائی او را نجات دادند و به عنوان رئیس جمهور افغانستان، در کابل گماشتند، باید خجالت می کشید و این ذلت را نمی پذیرفت. اگر او چیزی را به نام شرم می



شناخت، هرگز حاضر نمی شد این عکس یادگاری با کماندو های امریکائی از او گرفته و منتشر گردد.

اگر بخواهیم این بی شرمی های حامد کرزی را سلسله وار ادامه دهیم، مثنوی هفتاد من کاغذ می شود که از خیر آن میگذریم. بزرگترین قاچاقچیان مواد مخدر در افغانستان، نزدیک ترین افراد، دوستان و همکاران و قاب چینان دور دسترخوان حامد کرزی بودند و هستند.

و اما ببینیم که پول های هنگفت ایکه جهت کشت بدیل

در افغانستان سرازیر گردید، چگونه به مصرف رسید و چگونه حیف و میل گردید.

"... دره ای نور در ولایت ننگرهار بر علاوه اینکه از جمله نقاط تولید کننده تریاک نیست، لکن یک مقدار هنگفت پول توسط اتحادیه اروپائی در کدر یک پروژه ای به نام «Afghan – Roses- Project» جهت کشت بدیل کوکنار پرداخته شد..."

این مثال فقط یک مثال کوچک می تواند به حساب رود که حتی همین اتحادیه اروپا هم در عمل خود صادق نیستند، چه رسد به امریکا و برتانيا.

بخش بیست و دوم یادداشت‌ها هم به همین مشکل اساسی، یعنی کشت خاشاک و قاچاق مواد مخدر اختصاص یافته است. خواهر گرامی ما روانشاد "مرجان کمال"، با زیرکی دریافته بوده است که بزرگترین مشکل افغانستان، همین مشکل است که دامنگیر مردم عام افغانستان دریند، ساخته اند و چندین قسمت یادداشت‌های خود را به آن اختصاص داده بوده است.

در قسمت بیست و سوم یادداشت‌ها، پرداخته شده است به انترپولوزی (anthropology) یا علم انسان‌شناسی در مورد قوم پشتون در مناطق مختلف افغانستان و بصورت عمده در مناطق قطغن و بدخشان و یا منطقه کوه‌های سلیمان و در قسمت بیست و چهارم همین مبحث به گونه دیگری دنبال می‌شود و از یک «کود دوگانه» صحبت می‌شود و در یک قسمتی چنین تذکر رفته است: "... به عبارۀ دیگر فعالان سیاسی مجبور هستند، که با یک ماحولی که اساساً توسط یک «کود دوگانه» «double code» (راه و رسم و مقررات) ساخته شده است عمل کنند.

- عبور به خشونت مسلحانه و تحرکات یا دینامیک خشونت دسته جمعی همه نتیجۀ ارتباطات قوای منطوقی و بین‌المللی، و دقیقاً نتیجۀ فعالیت بازیگران فراملتی در داخل بازار بین‌المللی جنگ می‌باشد...

و این است لب و لباب جنگ‌های تحمیلی پایان‌ناپذیر در کشور برباد داده شده ما که آغاز آن از کودتای شوم هفتم ثور 1357 شروع شد، با مرحلۀ ننگین آن، ششم جدی 1358 به اوج خود رسید، با کودتای سخیف و شرم آور هشتم ثور 1371 تداوم یافت و بعد طالبان وارد بازار "جهاد" ساخته شدند و عاقبت حکومت‌های صادراتی از واشنگتن، ماجرا را پی گرفتند و همین بازیگران فراملتی، کشور ما را به یک میدان جنگ تمام‌عیار مبدل ساختند و این جنگ‌های کثیف و تحمیل‌شده را پایانی در دیدرس، نیست که نیست.

"تا تفرقه بینداز و حکومت کن" در کشور ما کارائی دارد و تا اجیران شرف باخته‌ای در خدمت این سیاست کثیف جانفشانی دارند، با درد و دریغ که افغانستان روی آرامش را نخواهد دید.

روانشاد "مرجان کمال" با درایت تمام در یادداشت‌هایش علاوه می‌کند که: "... خیلی مهم دانسته می‌شود تا به یک تشخیص تفریقی که توسط "جونتان گودهند" (Jonathan Goodhand) بیان گردیده است مراجعه شود، که عبارت‌اند از:

- تشکیل و ساختن دولت،
- تأسیس و تربیت.

ساختار دولت به قرار نظر این نویسنده یک اقدام شعوری، خواسته شده، پلان شده و اکثراً توسط خارج، اداره و کنترل و بالای مردم تطبیق می‌گردد...

ادامه دارد